

# پروپوزیشن شاهنامه

مطالعه تطبیقی، بازشناسی و تحلیل مفاهیم عقلی  
وفلسفی شاهنامه از دید جهانگیر کویاجی  
دانشمند پارسی هند.

دکتر مهدی غروی

می‌دانند و قلبشان به آهنگ سرود بزرگ ایران‌شاه که گجراتی است می‌طپد، با غرور و احساس خاص تقریرات ویرا استماع می‌کردند.

هنگامی که برنامه شاهنامه‌خوانی بی‌پایان رسید من به شاهنامه‌خوان پیر تبریک گفتم و تشکر کردم، وی جواب داد من از شما تشکر می‌کنم که به من فرصت دادید که آخرین شاهنامه‌خوانی خود را در عظیم‌ترین جشن ایرانی جهان اجرا کنم، من دیگر آرزویی ندارم. چنین نیز شد این آخرین برنامه استاد پیر بود و وی چند روز بعد فوت شد. پیش از معرفی دانشمند فرزانه سرجهانگیر کویاجی که تحقیق بزرگ مورد بحث ما را به عمل آورده به شاهنامه و شاهنامه‌شناسی در هند اشاره می‌کنیم.

اسلام در هند با نفوذ و پیشروی صوفیان ایرانی رواج یافت و بدیهی است این صوفیان مسلمان علاقه و محبتی نسبت به شاهنامه نداشتند و نفوذ ادبیات فارسی در هند پیش از بابریان بیشتر از راه ادبیات عرفانی صورت پذیر شد، اما در همان قرن‌ها نیز ازین روی که نام شاهنامه با نام محمود غزنوی، قهرمان مسلمان غزا در هند، همراه بود امیران و وزیران و سرداران مسلمان شاهنامه را می‌شناختند.

با روی کار آمدن نوادگان بابر و بویژه پس از مسافرت همایون به ایران، توجه این خاندان به کتابهای بزرگ فارسی از جمله شاهنامه معطوف گردید، هنگام توقف همایون در ایران در کارگاه نقاشی و کتابسازی شاه طهماسب خطاطان

«اوگوست قیصر روم گفته است که من روم آجری را تحویل گرفتم و مرمرین تحویل دادم به عقیده من فردوسی در ایران فرهنگی بدون ادبیات تحویل گرفت و شاهکار منظومی بدان افزود که مورد تأیید و بهره‌مندی همه شاعران و ادیبان و نویسندگان پارسی‌گوی قرار گرفت ولی هرگز اثری قابل قیاس با خود نیافت»\* اگر برای ایرانیان شاهنامه کتابی است ملی و میهنی، برای پارسیان هند، شاهنامه کتاب مقدس است و برآستی می‌توان گفت که این مردم شاهنامه را هیچ کمتر از اوستا و دیگر کتابهای مذهبی خود نمی‌دانند و شاهنامه‌خوانی یکی از مراسم مقدس پرشور در مجامع پارسیان هند محسوب می‌گردد.

هنگامی که نویسنده این گفتار در بمبئی بود، دانشمندی سالخورده بنام جمشید چینی والا شاهنامه‌خوان ممتاز شمرده می‌شد و خوب بخاطر دارم، در یکی از شبها که مراسم به مناسبت جشن دوهزار و پانصدمین سال تأسیس شاهنشاهی ایران صورت می‌گرفت وی نیز برنامه‌ای داشت، شاهنامه‌خوانی می‌کرد. مجلس سراپا شور و هیجان بود، مردمی که در آن جلسه حاضر بودند و زبانشان انگلیسی یا گجراتی بود از محتوای کلام وی هیچ نمی‌فهمیدند، بدیهی است ما فارسی-زبانان نیز چیزی دستگیرمان نمی‌شد، شاید خود چینی‌والا هم معنای آنچه را که میگفت نمی‌دانست، اما شور و هیجان وجود داشت و این گروه زرتشتی که هنوز خود را ایرانی



در نخستین تصویر شاهنامه شاهپهماسی فردوسی در گوشه چپ پائین ایستاده به بزم سه شاعر بزرگ غزنوی می‌نگرد. بعقیده استوارت‌کاری ولج مفسر تصویرها، این شاهپهماسب است که در گوشه مجلس نگران مهاجرت میان عصری و فردوسی است. اما بنظر می‌رسد که این اظهار نظر اشتباه بوده است

بدان توجه کرد، حجم کتاب باندازه‌ای بود که نقاشان در چندسال نخست سلطنت اکبر نیز به نقاشی و خطاطی آن سرگرم بودند. اکبر فرزند همایون را که مادرش ایرانی بود به فرمان همایون تحت تعلیم قرار دادند و از جمله کتابهایی که برای اکبر خوانده شد شاهنامه بود.

عصر اکبر از نقطه نظر ترویج فرهنگ ایرانی - اسلامی هند به دو دوره تقسیم می‌شود، نخست نیمه اول سلطنت اکبر

و نقاشان نامداری سرگرم ساختن شاهنامه معروف شاهپهماسی بودند.

همایون پس از بازگشت به هند، دستگاه هنری مجهزی فراهم ساخت و به رهبری دو نقاش برجسته ایرانی به ساختن و پرداختن داستان امیر حمزه فرمان داد این کتاب که در هند حمزه‌نامه نام گرفته است یک حماسه نیمه اسلامی بود و همایون از نقطه نظر تکوین فضای سیاسی فرهنگی خاص خود

که به فرهنگ اسلامی و ادبیات پارسی توجه خاص مبذول گردید کتابخانه سلطنتی با خرید و گردآوری و نویساندن کتابهای اساسی فارسی غنی شد، شاهنامه نیز از جمله کتابهایی بود که به فرمان اکبر وارد کتابخانه سلطنتی شد، اما از اینکه در عصر وی شاهنامه‌ای نوشته و مصور شده باشد اطلاعی در دست نداریم و تصور می‌کنیم که وی به جامع‌التواریخ و ظفرنامه تیموری و تاریخ الفی و کتب تاریخی دیگر که جنبه ملی ایرانی کمتر داشتند علاقه‌مندی بیشتر داشت تا شاهنامه که کتاب خاص ایرانیان بود. فراموش نکنیم که اکبر نیز خود از نوادگان تیمور و چنگیز بود، از همان تورانیان و چینیان که در شاهنامه ملعون و مطرودند. حماسه مورد علاقه اکبر نیز همان کتاب موهوم حمزه‌نامه بود که حاوی داستانهای فرضی و خیالی است درباره عموی پیامبر اسلام، با برخی ملحقات و زواید و بطوری که می‌دانیم نقاشی و کتابسازی نوین در هند با ساختن این اثر آغاز گردید، در عصر اکبر هنوز کاغذ در هند پیدا نمیشد و این کتاب را از پارچه آهار شده ساختند.

اما این بی‌توجهی امپراتور به شاهنامه دلیل بر آن نبود که شاهنامه مصوری در دربار نباشد و بدون شک در دستگاه این شاخه از خاندان تیموری نیز نسخه یا نسخه‌هایی از این کتاب وجود داشته است، زیرا می‌دانیم که شاهزاده بایسنقر از عموزادگان بابر خالق معروفترین نسخه خطی شاهنامه در جهان بود و بابر در سرگذشت خود بارها از هنرمندان غیر اعتلای فرهنگی فرزندان تیمور در ایران یاد کرده است.

در دومین دوران طلائی فرهنگ‌گرایی اکبر، توجه خاص امپراتور و اطرافیان به آثار بزرگ هندی معطوف گردید. ترجمه، تحریر و مصور ساختن این کتابها همه به فرمان اکبر صورت گرفت و امیران و سرداران هندوی پیرو اکبر که به شاهنامه و حمزه‌نامه پای‌بند نبودند به پیروی از امپراتور به ساختن و پرداختن حماسه‌های هندی برای کتابخانه‌های خود پرداختند. راماین بنام رزمنامه کتاب‌مطلوب و محبوبی شد برای خود اکبر و وی بیشتر از لحاظ سیاست جلب بومیان هند و تسامح مذهبی که به ارائه دین الهی انجامید، این اثر و آثار مشابه آنرا گرامی داشت.

در تحریر و نگارگری رزمنامه از دولحاظ سایه‌ای از نفوذ هنری و ادبی شاهنامه را می‌توان یافت نفوذ ادبی از نقطه نظر ترجمه حماسی آن به فارسی، گرچه این کتاب به نظم نبود و ازین لحاظ با شاهنامه تفاوت اساسی داشت و نفوذ هنری از نقطه نظر ساختن مجلس‌ها و مصور ساختن کتاب، با همان اسلوب تصاویر پهلوانی و اساطیری معمول در میان شاهنامه‌نگاران.

تا عصر بابریان، در هند ساختن کتاب مصور معمول نبود و آثاری که از دورانه‌های پیش از بابریان در دست داریم، بسیار معدود و منحصر است به برخی کتابهای فارسی از جمله دیوان‌های شاعران پارسی‌گوی مانند امیر خسرو دهلوی که با بررسی تصاویر آن می‌توان گفت تهیه این کتاب در محیطی به کلی خالی از نفوذ هنری شاهنامه و حتی خط نستعلیق صورت گرفته بوده است<sup>۱</sup>.

اشاره‌ای شد به کتابخانه سلطنتی خانواده بابر در هند، در بابرنامه یا خاطرات بابر می‌خوانیم که وی با خود بسیاری از کتابهای خطی نفیس فارسی را به هند آورد و همایون نیز هنگام اقامت در ایران و افغانستان کتابهای نفیسی را گرد آورد که به هند بیاورد، در گذشته نیز هنگام یورش مغولان و سپاهیان تیمور چه بسا از این نوع گنجینه‌ها که از ایران به هند رسید ولی از این آثار فقط تعداد معدودی برجای ماند زیرا آب و هوای مرطوب و وفور حشرات در هند برای انهدام این آثار نقشی مشابه با نقش غارتگران آسیای مرکزی برعهده گرفت و پس از آن نیز دوران انتقال کتابهای نفیس خطی به اروپا بخصوص انگلستان توسط استعمارگران متمدن فرا رسید. بدون شک همراه با این کتابهای خطی نفیس که از ایران به هند آورده می‌شد شاهنامه‌های متعددی نیز به این سرزمین رسید که یکی از آنها شاهنامه‌ای است ناقص بنام شاهنامه دستور که در کتابخانه مؤسسه شرقشناسی کاما نگهداری می‌شود، کاغذ این کتاب بسیار خوب و مقاوم بوده است، زیرا کاغذی که چهل سال پیش برای صحافی آن بکار رفته امروز پوسیده است و خورده می‌شود اما کاغذ اصل کتاب که ضخیم و پنبه‌ای است هنوز سالم و پابرجاست. محفوظ ماندن این کتاب از دستبرد روشنفکران تاجرپیشه فرنگی نیز خود قابل تحقیق و بررسی است.

دکتر امیر حسن عابدی در سخنرانی مشروح خود در جشنواره طوس به چند شاهنامه مهم قدیمی که هنوز در هند مانده‌اند اشاره کرد و بنده نیز شاهنامه دیگری بنام شاهنامه سیمرغ را معرفی می‌کنم که با احتمال قوی متعلق است به عصر مقدم تیموریان، بدون هیچگونه مهر و امضا و تاریخ و اثری که بتوان گفت کی و چگونه به هند رسیده است این شاهنامه کامل، مصور و دارای مقدمه قدیم است.

کانون شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌شناسی هند در حقیقت مجامع علمی مذهبی پارسیان بود که بدون شک با خود شاهنامه‌هایی به هند آورده بودند، آنچه در کتابخانه مؤسسه شرقشناسی کاما نگهداری می‌شود صرف نظر از آن شاهنامه عتیق که بنام «دستور» شهرت دارد<sup>۲</sup>، در کاتالگ دستنویس آن مؤسسه معرفی شده است<sup>۳</sup>. هیربند جمشید کاتراک دانشمند



پارسی معاصر مقیم بمبئی درسی و چند سال پیش از طرف انجمن پارسیان مأموریت داشته است که در سراسر گجرات کتابهای خطی موجود در کتابخانه‌های روحانیان زرتشتی را بررسی و یادداشت برداری کند، وی نتیجه کار خود را در چند هزار صفحه ارائه می‌کند که امروز در کتابخانه مؤسسه کاما مضبوط است و سپس معرفی‌نامه این کتب خطی به همت بانوئی ارجمند بشکل کتاب بزرگی انتشار می‌یابد. این کتاب که فقط یکبار به چاپ رسیده و نامش گنجینه مشرق زمین است امروز بکلی نایاب است. کاتراک درین کتاب از چند شاهنامه مهم و کتابهای خطی دیگر که به نحوی باحماسه ملی ما ارتباط دارند نام می‌برد و به معرفی آنها می‌پردازد، متأسفانه امروز بیشتر این کتابها مفقود شده‌اند. خود کاتراک برای من تعریف می‌کرد که سی سال پس از سفر اول خود به یکی از این شهرک‌های پارسی‌نشین رفته و دیدم که آن قصبه رونق و آبادانی سی سال پیش را ندارد، به‌خانه دستور سرزدم که کتابخانه‌اش را بازدید کنم، همسرش گفت که دستور چند سال پیش فوت کرد از کتابخانه‌اش پرسیدم گفت پس از مرگ شوهرم همه آن کتابها که مقدس و تبرک بودند به دریا ریختم و این بهترین راه برای جلوگیری از اهانت بدان آثار مقدسه متبرک بود. کاتراک در فهرست مشروح خود از شاهنامه کهن کاما ذکری بمیان نمی‌آورد، شاید علت عدم توجه پارسیان بمبئی به این شاهنامه این بوده است که این کتاب را در محلی خارج از مخزن اصلی و صندوق‌های حفاظتی، در اطاقی که کتابهای فهرست‌شده مانوک‌جی‌هاتریا ریخته شده بود قرار داده بوده‌اند و هیچکس تصور نمی‌کرده است که این کتاب دارای چه ارزش بزرگی است، بنده هنگامی که سرگرم تهیه فهرست از مجموعه کتابهای مانوک‌جی‌هاتریا بودم آنرا از میان کتابهای اوراق و کرم‌خورده یافتیم و امروز اولیای امور کتابخانه آنرا در صندوق حفاظتی خاص گذاشته‌اند و از نشان دادن آن به ارباب ذوق و ادب نیز خودداری می‌کنند. پارسیان هند بر مبنای شاهنامه کتابها و مقالات بسیار نوشتند و مؤسسه شرقشناسی کاما که به همت گروهی از پارسیان بیاد خورشید جی کاما در نیمه اول قرن بیستم تأسیس شده است در سال ۱۹۳۸ از سرجهانگیر کویاجی دعوت کرد که طی شش سخنرانی مشروح شاهنامه را از نقطه نظر مقایسه باحماسه‌های مشابه و تحلیل مفاهیم عقلی و فلسفی معرفی کند، این سخنرانیها نخست در شماره سی و سوم مجله مؤسسه کاما در سال ۱۹۳۹ انتشار یافت و سپس جداگانه به طبع رسید، جای ترجمه فارسی این کتاب در میان تحقیقات مربوط به شاهنامه خالی بود و اینجانب امیدوار است که بتواند به تدریج این مقالات را به فارسی برگرداند تا درین ماهنامه به چاپ برسد.

پارسیان به چاپ ترجمه گجراتی شاهنامه نیز که توسط ده برادر زرتشتی در بمبئی صورت گرفته بود مبادرت کردند و یکی از بهترین چاپهای سنگی شاهنامه معروف به شاهنامه آموزنده شیر مرد نیز به کوشش و همت ایشان در بمبئی صورت عمل پذیرفت.

در میان مجامع گوناگون مسلمانان هند، امیران شیعی مذهب هند که در قلمرو دولت آوود در خاور جلگه مرکزی هند و حیدرآباد دکن زندگی می‌کردند به شاهنامه بیش از دیگر مسلمانان توجه داشتند و به همین دلیل در کتابخانه‌هایی که از این امیران برجای مانده است شاهنامه‌های خطی نفیس وجود دارد که از آن جمله است: شش نسخه در موزه حیدرآباد دکن، شش نسخه در کتابخانه و موزه سالار جنگ حیدرآباد، شش نسخه در کتابخانه خدابخش پتنا (قلمرو سابق خاندان آوود). صرف نظر از بمبئی و نواحی دیگر گجرات که بدان اشاره کردیم، شش نسخه شاهنامه خطی در کتابخانه موزه ملی هند در دهلی و دو نسخه نیز در کتابخانه دولتی الوار وجود دارد، در دهلی به علت اینکه سالها پایتخت دولت باری هند بوده و از اوایل قرن بیستم نیز پایتخت انگلیس شده است و الوار نیز که شهری است در جنوب غربی دهلی پس از انقراض باریان و سقوط دهلی پناهگاهی شد برای فراریان درباری و توسط مهاراجه باذوق و ادب دوست الوار کانونی برای گردآوری و ترویج آثار هنری بوجود آمد.

در کتابخانه انجمن آسیائی بنگال فقط یک نسخه شاهنامه خطی وجود دارد و شعبه انجمن سلطنتی در بمبئی نیز یک شاهنامه خطی نفیس دارد که توسط علامه فیضی معرفی شده است.

در بمبئی داشتن شاهنامه‌ای خطی یا چاپی به عنوان یک سنت دیرین در میان خاندانهای کهن پارسی معمول است که بدو نسخه از آن اشاره می‌کنم یکی شاهنامه خطی متعلق به ورثه اردشیر هنرشناس فقید که تاریخ کتابت آن ۸۰۷ است با ۴۵ تصویر و دیگر شاهنامه بزرگ خاندان حکیم بایکصد و دو مجلس که آنهم از قرن نهم است.

یکی از شاهنامه‌های معروف هند که به مجموعه‌های خصوصی تعلق دارد، نسخه نفیس مهاراجه محمودآباد است به قطع بزرگ بایست تصویر از مکتب هرات که آنرا استاد علی‌اصغر حکمت و علامه نفیسی نیز در اقامتگاه امیر حیدر خان مهاراج کمار محمودآباد، واقعه در قیصر باغ لکهنو دیده‌اند، من هم به همت و کمک دوست دانشمند دکتر امیر حسن عابدی آنرا در اسفند ماه ۱۳۴۷ ملاحظه کردم، چند سال بعد در بمبئی از امیر حیدرخان شنیدم که این کتاب به خارج از هند انتقال یافته است. این شاهنامه را برای شاهرخ پسر



مجلس مذاکره شاعران . عنصری با یکی از شاعران دیگر «فرخی یا عسجدی» مباحثه می کند و شاعر ما فردوسی در گوشه عکس ایستاده است اما تصور دیگر اینست که عنصری با خود فردوسی صحبت می کند. چون قیافه و لباس دو شاعر نشسته و ایستاده کاملاً یکی است و در کار نقاشان مینیاتورساز از این قبیل کارهای خیالی زیاد دیده میشود



امیر تیمور ساخته‌اند و تاریخ کتابت آن باید نیمه اول قرن نهم باشد، همان عصری که شاهنامه بایسنقری ساخته می‌شد. در میان شاهنامه‌های متعلق به مجموعه‌های خصوصی یک شاهنامه با تاریخ کتابت سال ۸۶۱ نیز هست که توسط دکتر عابدی معرفی شده، این کتاب به دیوان ناصرعلی در شهر پتنا تعلق دارد و برای امیر رستم بن سالار حکمران طبرستان تهیه شده است.

جهانگیر کویاجی در سال ۱۸۷۵ در بمبئی تولد یافت. وی تحصیلات خود را در دانشکده الفونستین که قدیم‌ترین کالج جدید بمبئی است پایان رساند و در دانشگاه کمبریج به ادامه و تکمیل آن پرداخت.

پس از بازگشت به هند در سال ۱۹۳۰ به وکالت مجلس رسید اما چون از ابتدا به کار تدریس علاقمند بود از ۱۹۲۰ به بعد در کالج پزیدنسی دانشگاه کلکته به تدریس اقتصاد سرگرم شده بود و از سال ۱۹۳۲ به ریاست این دانشکده انتخاب گردید. طی سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۲ نمایندگی هند در سازمان ملل را داشت و پس از خاتمه این مأموریت بریاست دانشگاه اندهارا رسید و لقب سرگرفت. کویاجی با اینکه رشته تدریسی‌اش اقتصاد بود هیچوقت دست از مطالعات مورد علاقه خودش که تحقیق در اساطیر ایرانی و تطبیق آن با اساطیر ملل دیگر است برنداشت. نخست کتابی بر اساس مطالعات تطبیقی آئین‌ها و افسانه‌های ایرانی و چینی نوشت که دو سال پیش ترجمه آن توسط بنیاد فرهنگ ایران منتشر شد، اما بدون شك مهمترین اثر کویاجی درین رشته محتوای سخنرانیهای وی در مؤسسه شرقشناسی کاما بسال ۱۹۳۸ است تحت عنوان پژوهش در شاهنامه، در شش جلسه بشرح زیر:

۱- در تاریخ نهم سپتامبر ۱۹۳۸ تحت عنوان: مفاهیم عقلی و فلسفی شاهنامه.

۲- در تاریخ بیست و یکم سپتامبر ۱۹۳۸ تحت عنوان: افسانه جام مقدس ۷ در شعائر دینی و آثار سنتی مشابه ایران و هند.

۳- در تاریخ بیست و هشتم سپتامبر ۱۹۳۸ تحت عنوان: میزگرد کیخسرو.

۴- در تاریخ بیست و هشتم سپتامبر ۱۹۳۸ تحت عنوان: اودیسه ایرانی (گشتاسپ در روم).

۵- در تاریخ سوم اکتبر ۱۹۳۸ تحت عنوان: زمیاد یشت و حماسه‌های ایرانی.

۶- در تاریخ ششم اکتبر ۱۹۳۸ تحت عنوان: داستان اسفندیار.

سخنرانی در مؤسسه شرقشناسی کاما تحت عنوان Government Fellowship Lectures و دعوت دانشمندی

به عنوان Research scholar of the Institute عصری که دکتر جیوانجی جمشید جی مودی اداره امور انستیتو را برعهده داشت افتخاری بزرگ بود که دانشمندی نامدار چون ارنت هرتسفلد و ابراهیم پور داود و ویلیام جاکسن از آن بهره‌مندی داشتند. کویاجی در رشته‌های دیگر نیز تألیفاتی داشته است و یک هندشناس بنام نیز بوده است. پژوهش در شاهنامه را با ترجمه مقدمه‌ای که پروفیسور کویاجی بر کتاب خود نوشته آغاز می‌کنیم:

سر آغاز  
هنگامی که هیئت علمی مؤسسه شرقشناسی کاما، در بمبئی، از من دعوت کرد که سخنران رسمی آن مؤسسه در سال ۱۹۳۸ باشم، مخیر بودم که خود موضوع سخنرانی را تعیین کنم. من که برای بررسی و تحقیق درباره حماسه بزرگ ایران و محتوای غنی آن، از نظر اساطیر و افسانه‌های گوناگون، توفیق جدیدی یافته بودم، این پیشنهاد را پذیرفتم و مصمم شدم که از این فرصت برای مطالعه تطبیقی حماسه ایران و حماسه‌های ملل دیگر بهره‌یابی کنم.

تکوین، تحول و تکمیل حماسه‌های ایرانی در طی قرون متمادی صورت پذیر گردیده است، با توجه به باستان‌نامه که فردوسی بدان در ابتدای شاهنامه اشاره می‌کند، این مدت دست کم دو هزار سال بوده است، اما اگر بخش‌های نخستین یشت‌ها را ملاک قرار دهیم این مدت بیشتر خواهد شد. درین دوران ملت ایران از لحاظ جغرافیائی باملل دیگر از جمله مردم چین، حتی‌ها، یونانیها و سلت‌های آسیای صغیر تماسهایی داشت و تحولات تاریخی این تماس‌ها را بیشتر کرد.

بدیهی است، این برخوردهای گوناگون سبب شده که در تکوین روایات ملی ایران برخی پدیده‌ها و بازتاب‌های اجتماعی دیگر، خارج از کاربرد خصوصیات ملی و جغرافیائی اصیل وطنی اثر گذاری کند.

من در کتاب خودم، بنام آئین‌ها و افسانه‌های ایران باستان و چین، درین باره بحث‌هایی داشته‌ام و ویژگیهای قهرمانان شاهنامه را از نقطه نظر مقایسه آنها با پهلوانان اساطیری چین قدیم نشان داده‌ام، در آن بررسی‌های تطبیقی، هم شباهت این داستانهای اساطیری و پهلوانی هویدا می‌گردد و هم تفاوتی ادبی فردوسی در نقل و انتقال مفاهیم ادبی عهد عتیق که در دسترس وی بوده و از آن در تنظیم کار بزرگش بهره‌مندی داشته است.

در آن کتاب، من به افسانه ضحاک اشاره کرده‌ام و ارتباط آنرا با علم الاساطیر بابل قدیم و یونان مطرح ساخته‌ام، بی‌مناسبت نیست که در اینجا عین عبارات یکی از دانشمندان را که از کارم انتقاد کرده است نقل کنم: در بررسی شاهنامه

انسان بی اختیار متوجه می‌شود که خالق کتاب در ذکر مطالب حتی جزئیات آن تاچه حد قابل اعتماد و دقیق بوده است، وی عبارات و کلمات را طوری انتخاب کرده است که به خودی خود وبدون کوچکترین نقص یا انحراف، مطلب مورد نظر ویرا که در صحت آن هیچ شك نداشته است ارائه می‌کند. فردوسی از قدرت بی نظیر و تقوای ادبی قابل تحسینی برخوردار بوده است.»

کار حاضر، پژوهش در شاهنامه، که در حقیقت دنباله کار قبلی من، مقایسه اساطیر ایران و چین است کوششی است در مورد شناسائی بهتر این اثر بزرگ ادبی و هنری و مقایسه آن با آثار مشابه ملل دیگر، بخصوص از نقطه نظر افسانه‌ها. اسطوره‌های مشترک یا مشابه که تشکیل دهنده بدنه اصلی و اسکلت واقعی شاهنامه اساطیری و بهلوانی و تکوین کننده لطف و زیبایی خاص این شاهکار جاودانی ادب فارسی است.

در آن جزء ازین تحقیق که عنوانش ادبسه ایرانی است نه تنها شحی از خاطرات باقیمانده تمدن کهن حتی‌ها را در می‌یابیم، بلکه به‌اسامی مهم و مطالب جالبی ازین قوم نیز دست می‌یابیم که همه درین کتاب بزرگ محفوظ و مضبوط مانده است.

همچنین درباره زمان زرتشت و تعیین عصر وی نیز ازین اثر بزرگ می‌توان بهره‌مندی بسیار داشت، در شاهنامه گذشته از بررسی روابط فرهنگی و اجتماعی ایران باستان و سرزمین حتی، يك مبحث مهم ادبی و هنری جهانی نیز در برابرمان گشاده می‌شود: نفوذ و تأثیر این اثر بزرگ ادبی و محتوای آن از افسانه‌ها و سنن به ادبیات و شعر اروپا در قرون میانه. ما اکنون به اهمیت سنن و افسانه‌های سلتی در ادبیات جهانی واقف هستیم و نفوذ آنرا بر سمیت می‌شناسیم و کافی است که برای اثبات نظر خود و تکمیل مطالعات خاصی که در پیش داریم، به نفوذ و اهمیت مهرپرستی (میترائیسم) و نقش این پدیده اجتماعی در انتقال و ارائه ادبیات حماسی و سنتی ایران در اروپا توجه کنیم.

یکی از کسانی که به این مطلب توجه داشته دوشیزه ولستن است که در علم ادیان کار می‌کند و به منشاء و منبع عقاید اساطیری و مذهبی از لحاظ تطبیق آنها با همدیگر و قوف کامل دارد وی که درباره آدنی تحقیق و تتبع می‌کند به اهمیت میترائیسم در پیدایش این پدیده و بخصوص رمز جام مقدس یا هاله‌نور توجه دارد. در حالیکه محقق دیگر دکتر نیسی منشاء این پدیده یعنی جام مقدس را در اسطوره‌های الئوزینی Eleusinian جستجو می‌کند و دانشمند دیگر ر. س. لومیس منشاء آنرا اساطیر سامنراس می‌شناسد.

هیچکس منکر این واقعیت نیست که توجه دامنه‌دار

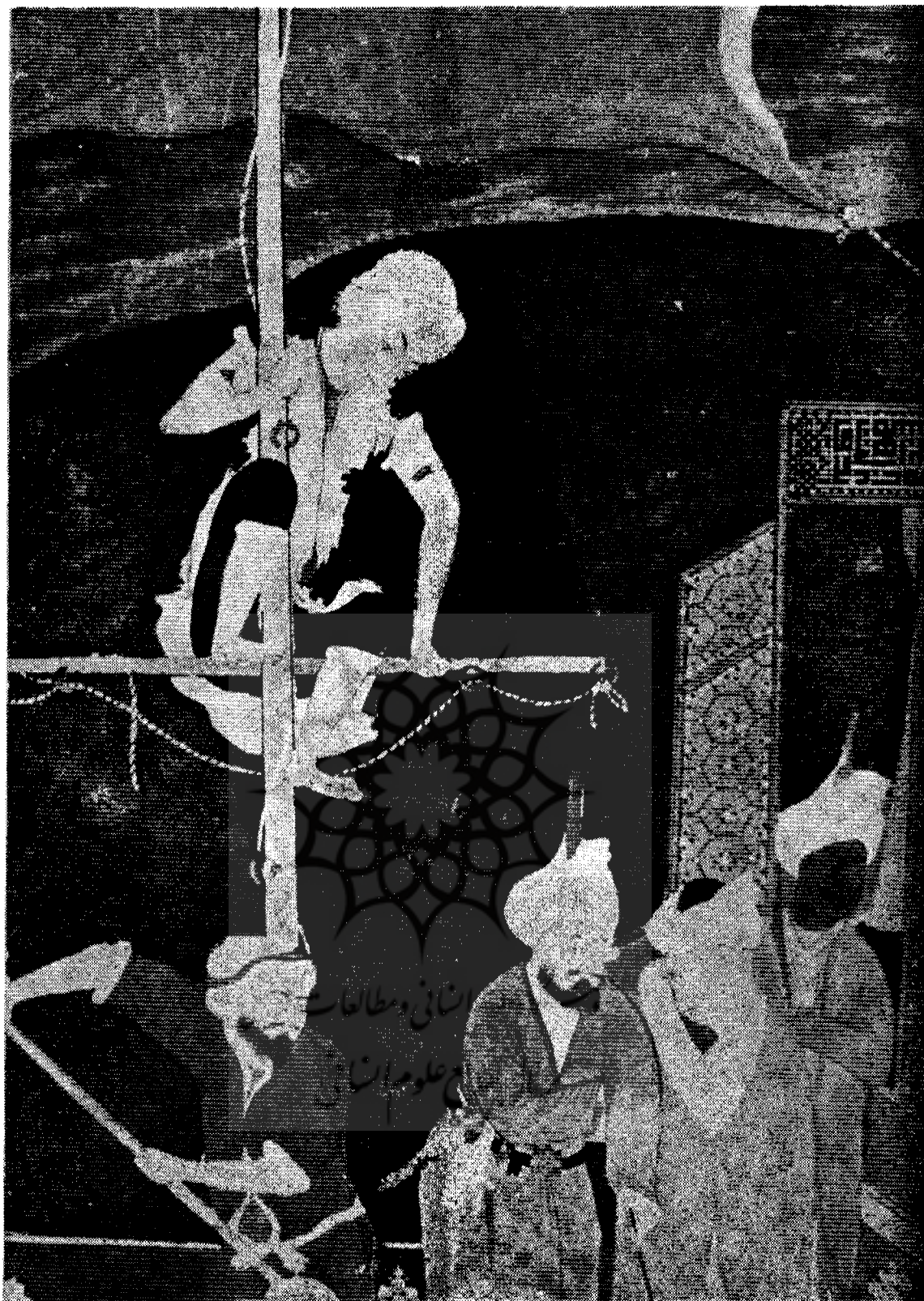
دانشمندان به این مطلب و تفسیرهایی که درباره اش به عمل آمده دلیل بر اهمیت موضوع بوده و از نقطه نظر علمی و ادبی قابل تقدیر است. اما بدون شك در صورتیکه بخواییم مشکل خود را با بررسی مذاهبی که بر پایه‌های نجومی و اجسام فلکی استوار است حل کنیم قبل از همه متوجه مهرپرستی یا میترائیسم خواهیم شد که از این لحاظ مهمترین آئین دامنه‌دار جهان است، با آداب و رسوم و اسطوره‌ها و سنن خاص خود، که ارتباط دادن جام مقدس (هاله نور) بدانها امکان پذیر است و می‌دانیم که این آئین قرن‌ها در سرزمین‌های مورد بحث ما پیرو و طرفدار داشته است، و هاله نور یا جام مقدس نیز در میان این طرفداران محبوبیت فوق العاده داشته است، مهرپرستی ضمن توسعه بسوی غرب می‌بایستی همراه بوده باشد با برخی از آداب و رسوم و سنن و اساطیر کاملاً ایرانی، بویژه آن گروه که با فر پادشاهی و مشتقات آن هماهنگی داشته‌اند.

من در بخش دوم تنبعات خود: افسانه جام مقدس، کوشش داشته‌ام که بستگیهای جام مقدس و فر پادشاهی را کشف و ارائه کنم و به اثبات برسانم که روایات ملی ایران می‌توانند از نقطه نظر کشف منشاء و مبدا این عامل یعنی «راز جام مقدس» مهم و مؤثر باشند.

در آخرین بخش این تحقیق یا فراتر گذاشته و نشان داده‌ام که مذهب وابسته به آئین مهرپرستی و معمای جام مقدس، در ایران قدیم و هند باستان يك نوع تکوین و تکامل تدریجی موازی داشته‌اند و سرچشمه کشف و الهام برای حل معمای جام مقدس چیزی جز دو کتاب مقدس هندیان و حماسه‌های ملی هند نمی‌تواند باشد.

بطور خلاصه، درین تتبع، بر مبنای بررسی توده‌ای از افسانه‌ها و اساطیر آریائی، درباره جام مقدس و فر پادشاهی که با هم شباهت و قرابت تکان دهنده‌ای دارند، به سنت‌های ایرانی (مهریشت، زمیادیش و شاهنامه) و اساطیر مشابه آن در هند که با افسانه جام مقدس ارتباط دارند اشاره شده است. در آخرین بخش: میزگرد کیخسرو، مقایسه شاهنامه با حماسه‌های دیگر ادامه دارد و کوشش شده است منشاء و عامل اصلی تشکیل این گونه‌نشست و گفتگوهای جمعی آزاد در ادبیات جهان کشف و ارائه گردد.

درین بخش قهرمانان میزگرد ایرانی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند و موقعیت آنها در حماسه ملی ایران و متون کهنه‌تر مطابق شده است و تا حدودی نیز با موقعیت و وضع قهرمانان مشابه در حماسه‌های دیگر تطبیق و مقایسه شده است، و درین مقایسه در می‌یابیم که این شخصیت‌های اصلی: کیخسرو، آرتور شاه یا شارلمانی از توجهی فوق العاده و بی نظیر از سوی خالق حماسه برخوردار بوده‌اند به حدی که شخصیت‌های درجه



درمداخل شاهنامه . فردوسی به رسول خدا و ولی و خاندان پیامبر توسل می‌جوید. در برخی از شاهنامه‌ها از جمله شاهنامه شاه طهماسبی مجلسی از کشتی که پیامبر و امامان در آن سوار شده‌اند کشیده شده که فردوسی نیز در آن کشتی هست . استوارت کاری ولج فردوسی را شخصی می‌داند که در این کشتی به دکل بالا رفته و اصولاً شیعیگری فردوسی را پدیده‌ای مربوط به عصر صفوی می‌داند که البته درست نیست و در نسخ پیش از صفوی هم اشعار مربوط به ستایش حضرت علی در شاهنامه هست



دوم در مقامی غیر قابل قیاس با قهرمان اصلی قرارداد شده‌اند و این مطلب خود موجب تردید محقق در معرفی شخصیت اصلی می‌گردد .

در عین حال که شایسته نبود درین داستانهای حماسی به قهرمان نخست يك مقام ممتاز داده شود ، اعتلای قهرمان فقط بشکل يك فرمانده یا رئیس بدون قدرت ممتاز و مشخص نیز درست نبود ، اما در حماسه ایرانی با توجه باین نکته که لازم بود جوی مناسب برای اعلام و اعمال مسافرت روحانی و غیرمنتظره کیخسرو فراهم گردد ، به لطف و اهمیت خاص کار فردوسی پی می‌بریم ، دودانشمند ایران شناس اشپیگل و نلدکه نیز به مشکلات این سفر از نقطه نظر جغرافیائی اشاره کرده‌اند .

در مورد این بخش به انتقال قدرت از یکی از قهرمانان (طوس) به قهرمان دیگر میزگرد (گودرز) نیز باید توجه داشت همانگونه که می‌بینیم پارسه ودل و گالاهاد نیز از لحاظ قدرت و امتیاز جای گاون را می‌گیرند . در داستان اسفندیار نیز همین نسبت اعتلای قهرمان اصلی دیده می‌شود ، با بررسی اوستا و شاهنامه ملاحظه می‌کنیم که ویشناسپ (گشتاسپ) وزیر ویری (زریر) قدرت و شخصیت خود را بنفع اسفندیار از دست می‌دهند ، به عقیده دکتر الفردنات ، تحت الشعاع قرار گرفتن همه قهرمانان يك داستان در محور قهرمان اصلی یکی از خصوصیات داستانهای ارتوری است و این سنت ادبی هنری شناسنامه سلتی دارد و با این خصوصیات ممتاز و مشخص است ، با پژوهش در شاهنامه درمی‌یابیم که داستانهای رستم و اسفندیار و گودرز نیز دارای همین ویژه گیهاست و درین راه هنر و ادب فارسی نیز هیچ دست کم از هنر و ادب سلتی ندارد .

باز می‌گردیم به بخشی ازین تتبع که عنوانش زمیادبشت و حماسه‌های ایرانی است . قبل از هر چیز لازم است از اهمیت این قسمت ازبشت‌ها صحبت کنیم که خود در راه بررسی تاریخ و علوم انسانی یکی از مهمترین مدارك موجود است و برای بررسی نحوه مهاجرت و روش تفکر آریائیهای نخستین بهترین مأخذ می‌باشد و سرچشمه‌ای است از اطلاعات مهم و مفید .

از لحاظ علم الاجتماع و سیاست نیز این کتاب می‌تواند منبع خوبی باشد . بخصوص برای آن گروه از محققان که درباره حقوق مقدس پادشاه و تقدس خود شاه به مطالعات تطبیقی سرگرم‌اند .

به تصور من این بخش از اوستا سرچشمه‌ای بوده است برای تکوین حماسه‌های ایرانی و البته از منابع مهم شاهنامه نیز بوده است .

من در بررسی خود کوشش داشته‌ام که درباره این عناوین صحبت کنم و درین راه از حد اکثر توانائی خود بهره‌مند شده‌ام . نسخه‌ای از طرح اصلی و خلاصه تتبعات خود را پیش از چاپ برای پروفیسور جاکسن فرستادم و وی بود که مرا به تکمیل و توسعه و تدوین این تحقیق تشویق کرد و درباره پنجمین بخش نوشت :

« این کار می‌تواند خطوط برجسته یشت مزبور را نشان دهد و بستگیهای آنرا با فرهنگ ایرانی مشخص سازد» من به نخستین گفتار خود در پایان این مقدمه اشاره می‌کنم زیرا که این نخستین گفتار بر پایه ویژگیهای حماسی شاهنامه فراهم نشده است ، بلکه معرف روحیات و نحوه تفکر خود شاعر است که در ایران از قرنهای پیش بجای شاعر ، حکیم لقب گرفته بوده است ، درین بخش برداشت عقلی و فلسفی فردوسی از وقایع تاریخی و پهلوانی و اساطیری را تجزیه و تحلیل می‌کنیم . طی این بررسی به این نتیجه می‌رسیم که این برداشتهای فلسفی و ادبی منشاء و مبدائی ندارند جز ادبیات پهلوی و با دقت بیشتر حتی سایه عبارات و جمله بندیهای اصل پهلوی را نیز می‌توان در طی این بخش‌های شاهنامه دید و به این نکته پی برد که فردوسی بخش بزرگی از فلسفه و علوم عقلی عهد ساسانی را با مهارت و استادی خاص خودش به قالب شعر ریخته و بما رسانده است و درینجاست که می‌گوئیم این دانشمند بزرگ ایران نه تنها عامل اصلی ترجمه و انتقال روایات و سنن تاریخی پهلوی به فارسی بوده‌است بلکه عامل مهم انتقال تفکرات فلسفی عهد ساسانی به عهد اسلامی در تاریخ ایران نیز بوده است .

\* این گفته را دکتر امیر حسن عابدی استاد دانشگاه دهلی ، از قول پروفیسور پاول در مجمع شاهنامه شناسان در مشهد ، هنگام برگزاری جشنواره طوس ارائه کرد .

۱ - نگاه کنید به مقاله اینجانب در شماره ۱۳۸ هنر و مردم تحت عنوان عبدالصمد شیرین قلم و تصویر ص ۳۶ همان مقاله .

۲ - این نسخه را اینجانب طی مقاله‌ای کوتاه در شماره ۱۳۵ هنر و مردم معرفی کرده‌ام .

۳ - در کتابخانه کاما غیر از شاهنامه دستور هشت شاهنامه خطی دیگر وجود دارد بشرح زیر :

۱ - قطع بزرگ ، ۴۸۳ ورق ، مصور مذهب ، تاریخ کتابت ۱۰۶۴ کاتب کمال نقشبندی .

۲ - قطع کوچک ، ۵۸۰ ورق ، مصور مذهب ، تاریخ کتابت ۱۰۳۰ ، کاتب صادق بن محمد بن حافظ ابراهیم .

۳ - قطع بزرگ ، ۵۰۶ ورق ، مصور مذهب ، تاریخ کتابت ۱۰۶۷ ، کاتب ویسی بن محمد عیسی .

۴ - قطع کوچک ، فقط جلد دوم ، تاریخ کتابت ۱۰۳۵ ، کاتب حاجی محمد دشت بیاضی .

- ۵ - قطع متوسط ، فقط جلد دوم ، مصور مذهب ، بدون تاریخ فقط مهری بتاریخ ۱۱۷۰ .
- ۶ - قطع بزرگ ، در دو جلد ، مصور مذهب ، تاریخ کتابت ۱۲۰۰ ، کاتب علی اکبر ولد محمدحسن .
- ۷ - قطع کوچک ، ۵۸۰ ورق ، مصور مذهب ، تاریخ کتابت ۱۰۳۰ ، کاتب صادق بن محمد بن حافظ ابراهیم .
- ۸ - قطع کوچک ، فقط ۲۶ ورق ، مصور (منتخب) . در مجموعه مانو کجی هاتریا نیز نسخ خطی زیر وجود دارد : شاهنامه کامل ، خلاصه شاهنامه ، گرشاسبنامه ، بهمن نامه ، سهراب نامه ، بهمن نامه ، شاهنامه شمشیرخانی از هریک یک نسخه . مجموعه مانو کجی هاتریا شامل ۴۵۸ نسخه خطی است و کاتولگ انگلیسی آن را نویسنده این گفتار ، تهیه و تنظیم کرده است .
- ۹ - فهرست این کتابهای خطی را به ترتیب شماره ، نام کتاب ، نام نویسنده ، خصوصیت کتاب و تاریخ کتابت درینجا ذکر می کنم : خصوصیات کامل آنها در کتاب گنجینه مشرق زمین به چاپ رسیده است و کسانی که علاقمند باشند می توانند بدان مراجعه کنند .
- ۵۵ a - شاهنامه ، دستور داراب پهلان ، ناقص ، کهنه .
- ۱۰۹ - شاهنامه ، ملک حسین مآوری ، کامل و مصور ، ۱۰۶۴ هـ .
- ۱۲۰ - قصه سلطان محمود ، به شعر گجراتی .
- ۱۶۳ c - سؤالات گشتاسب از جاماسب درباره آینده ایران ، گجراتی .
- ۲۰۳ - تاریخ مختصر پادشاهان ایران از عصر های تا شاپور ، نثر فارسی ، کهنه .
- ۲۶۵ a - بانو گشتاسب نامه ، فارسی ، کهنه .
- ۲۶۵ b - رستم و شاد ، منتخب از شاهنامه ، کهنه .
- ۲۶۵ g - قصه کهزاد ، منتخب از شاهنامه ، کهنه .
- ۴۶۷ - شاهنامه ، شمس الدین حسین حامی ، مذهب ، ۱۰۱۲ هـ .
- ۴۹۱ - فرازنامه ، شعر فارسی ، کهنه .
- ۴۹۵ - بهمن نامه ، شعر فارسی ، کهنه .
- ۵۱۳ - کاووس نامه ، شعر گجراتی ، حدود ۱۷۷۰ میلادی .
- ۵۳۲ - فرامرزنانه ، هیرید فریدون ، شعر فارسی ، ۱۱۶۱ هـ .
- ۵۳۵ - بهمن نامه ، شعر فارسی ، کهنه .
- ۵۳۷ d - داستان رستم و سهراب ، موبد سهراب ، گجراتی ، ۱۸۶۴ م
- ۵۳۷ e - منبزه و بیژن ، موبد سهراب ، گجراتی ، ۱۸۶۵ م .
- ۵۳۹ a - بانو گشتاسب نامه ، کاوس بهمن ، شعر فارسی ، خیلی کهنه .
- b, c ۵۳۹ - برزوانه در دو جلد ، شعر فارسی ، خیلی کهنه .
- a ۵۴۰ - داستان انوشیروان و مرزبان کرشانی ، شعر فارسی ، ۱۸۲۲ م .
- ۵۷۷ - قصه سودابه (سوداوه) ، شعر فارسی ، کهنه .
- ۵۷۸ - شاهنامه ، جلد اول ، حبیب الله ولد شیخ کاظم انصاری ، کهنه .
- a ۵۷۹ - داستان کهزاد و رستم ، موبد فریدون ، شعر فارسی ، خیلی کهنه .
- b ۵۷۹ - داستان نریمان گرشاسب ، از شاهنامه ، هیرید جمشید ، ۱۰۰۰ یزدگردی (ی) .

- ۶۷۶ - شاهنامه فردوسی ، کهنه .
- ۷۱۵ - بهرام گورنامه ، گجراتی ، ۱۲۷۶ ی .
- ۷۴۲ - شاهنامه فردوسی ، خورشید ولد اسفندیار ، ۶۴۸ ورق ، ۱۰۳۲ یزدگردی .
- ۷۴۸ - شاهنامه فردوسی ، مصور ، خیلی کهنه .
- a ۷۵۷ - جهانگیرنامه (داستان جهانگیر پسر رستم) سروده شده در هرات ، موبد فرامرز ، ۱۱۳۸ ی .
- b ۷۵۷ - کاووس نامه ، از شاهنامه ، موبد فرامرز ، ۱۱۳۲ ی .
- ۷۷۴ - شاهنامه فردوسی ، بانضمام پاره های از گرشاسب نامه و فرامرزنانه ، مصور ، علی پسر شیخ لکنهویی ، خیلی کهنه .
- c ۸۰۳ - شاهنامه امیر خسرو دهلوی ، فرامرز رستم ، ۱۱۴۰ ی .
- k ۸۰۳ - داستان بهمن شاه (بهمن نامه) ، شعر فارسی ، ۱۱۳۲ ی .
- a ۸۰۵ - فرامرزنانه ، شعر فارسی ، هیرید فرامرز ، ۱۱۳۲ ی .
- b ۸۰۹ - بانو گشتاسب نامه ، شعر فارسی ، موبد فرامرز رستم ، ۱۱۳۴ ی .
- ۸۲۰ - برزوانه ، گجراتی ، کهنه .
- ۸۲۱ - فرامرزنانه ، گجراتی ، موبد منوچهر ، ۱۱۳۷ ی .
- ۸۲۲ - سیاوخش نامه ، شعر گجراتی ، هر مزجی ، ۱۲۱۱ ی .
- ۸۲۳ - داستان شاه بهرام (بهرام گور) و بانو روشن ، هندی نوشته شده به گجراتی ، کهنه .
- سال یزدگردی ۸ سال از سال هجری عقب تراست و البته شمس است ۱۳۴۶ ی = ۱۳۵۴ ش .
- ۵ - کتابشناسی تحقیقات ایران شناسی در هند را اینجانب در مجموعه ای تحت عنوان Contribution of India to Iranology گرد آورده ام که مقالات و کتابهای مربوط به شاهنامه نیز در طی آن معرفی شده اند ، این مجموعه امروز به کتابخانه پهلوی تعلق دارد .
- ۶ - این آمارها از گفتار دکتر عابدی که در مجمع شاهنامه شناسان جشنواره طوس ارائه شد گرفته شده و با مراجعه به مراجع اصلی اصلاحاتی بشرح زیر در آن بعمل آمده است :
- الف : در کتابخانه خدابخش بانکی پور که امروز کتابخانه دولتی پتناست نه شاهنامه خطی .
- یک خلاصه معروف به خلاصه شمشیرخانی مورخ ۱۰۶۳ ، یک منتخب (توسط رام راماین) مورخ ۱۱۴۰ ، یک یوسف وزلیخا و یک منتخب یوسف وزلیخا وجود دارد ، کاتولگ مشروح کتابخانه خدابخش ج اول ص ۱۴ - ۱ .
- ب : در کتابخانه دولتی الوار پنج شاهنامه هست که یکی از آنها ۶ و یکی دیگر حاوی ۱۸۵ تصویر است .
- ج : در موزه قلعه سرخ دهلی دو شاهنامه نگهداری می شود که یکی از آنها مصور و از قرن شانزدهم است .
- د : در کتابخانه ریاست رام پور (رضا) جمعاً یازده نسخه شاهنامه خطی دیده می شود که قدیم ترین آنها نسخه ای است به خط محمد بن محمد بن یوسف ، مصور ، مورخ ۸۴۰ هجری . نسخه دیگر که آنهم مصور است تاریخ کتابتش ۱۰۱۱ هجری است ، جمعاً شش نسخه ازین یازده نسخه مصور است .
- ۷ - مقصود از جام یا دوری مقدس هاله نوری است که دور صورت قدسین ممتاز ترسیم می شود .